

تاثیر شگرف

برخی از تصمیمات اتخاذ شده از سوی بانک‌های مرکزی بزرگ جهان، می‌تواند بر کلیت اقتصاد جهانی و بازارهای مالی بین‌المللی دنیا تاثیر شگرفی بگذارد. به‌عنوان مثال، تصمیم بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) برای کاهش نیم درصدی نرخ بهره کوتاه‌مدت در آمریکا، بسیاری از بازارهای مالی جهان را تکان داد. به‌طور کلی، بانک‌های مرکزی، توانایی زیادی در بازی کردن با نرخ بهره به‌عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های اقتصادی، به‌منظور تحقق خواسته‌های خود داشته و دارند. در بسیاری از اقتصادهای ثروتمند جهان، کاهش یا افزایش بموقع نرخ بهره، بهترین و کارآمدترین ابزار برای روغن‌کاری چرخ‌های اقتصاد بشمار می‌آید. بنابراین، بانک‌های مرکزی دنیا برای اصلاح نابسامانی‌های اقتصادی و مالی در اقتصادها، دارای قدرت و قابلیت‌های بسیاری هستند، به‌شرطی که بتوانند یا اجازه یابند که از این قدرت و قابلیت‌ها در موقع لزوم، بهره برند.

بانک‌های مرکزی بر لبه تیغ

منبع: مجله اکونومیست

مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

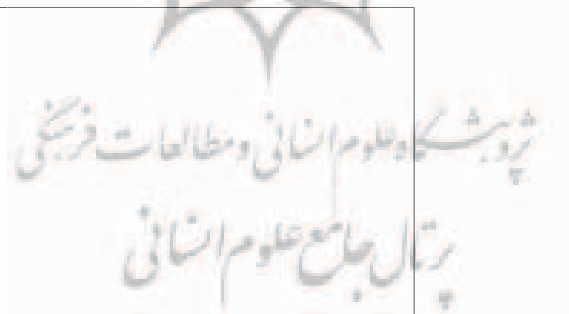
تردیدهای بسیاری درباره توانایی بانک مرکزی آمریکا تحت‌رهبری برنانک برای مقابله با چالش‌های کنونی اقتصاد جهانی و عمل به وظایف و کارکردهایی چون حفظ ثبات مالی و ثابت‌نگهداشتن قیمت‌ها، از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران مطرح می‌شود. با اینهمه، هستند بانک‌های مرکزی مقتدر و توانمند در سراسر نقاط جهان، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، که با برداشتن گام‌های استوار و جدی، توانسته‌اند بر قدرت تاثیرگذاری و کنترلی خود بیفزایند و به دولت‌ها در پیشبرد سیاست‌های اقتصادی و پولی کمک شایانی نمایند.

الزام بانک‌های مرکزی به تزریق بی‌رویه نقدینگی به اقتصاد، یکی از مصادیق دخالت‌های مخرب دولت در امور پولی و مالی است.

هم‌اکنون، تریلیون‌ها دلار سرمایه در سرتاسر جهان شناور است که نیازمند مدیریت و استفاده‌شدن از سوی بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری است، بانک‌ها و موسساتی که می‌بایستی توسط نهادهای نظارتی و قانونگذاری چون بانک مرکزی کنترل و هدایت شوند. حوزه‌های دخالت بانک مرکزی در امور بانک‌ها شامل بخش‌های متنوعی چون نرخ بهره، تبدیل وام‌ها، پرداخت بهره وام، مدیریت ریسک و غیره می‌گردد. علاوه بر این، بانک‌های مرکزی باید

آزمون لیاقت

وقوع بحران‌های اقتصادی و مالی کوچک و بزرگ، بهترین آزمون برای اثبات توانایی یا ناتوانی بانک‌های مرکزی در سرتاسر جهان بشمار می‌آیند. به‌عنوان مثال، بانک مرکزی آمریکا تحت‌رهبری مقتدرانه و جسورانه آلن گرینسپان در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ توانست بر غول تورم ناشی از بحران دهه ۷۰ غلبه کند و اقتصاد آمریکا را احیا نماید، اما امروزه،



نوسانات اخیر در بازارهای مالی جهان، پرسش‌های متعددی را پیش روی بانکداران مرکزی جهان قرار داده است و نحوه پاسخگویی آنها به این پرسش‌ها، تاثیر بسزایی بر وجهه و اعتبار بانک‌های مرکزی جهان خواهد داشت.

© امروز توانایی بانک مرکزی آمریکا تحت‌رهبری برنانک، مورد تردید است.

را رقم می‌زنند. با این حال، اعمال چنین نظارت‌ها و کنترل‌هایی نباید بیش از حد معقول و به صورت افراطی باشد، زیرا مقررات و قوانین دست‌وپاگیر، از یک سو، هزینه‌های هنگفتی را بر بانک‌ها و مشتریان آنها تحمیل می‌کنند و از سوی دیگر، جلوی نوآوری و خلاقیت بانک‌ها را می‌گیرند، به همین دلیل است که بسیاری از بحران‌های مالی و پولی در نظام‌هایی روی می‌دهند که مقررات و قوانین کنترلی و دخالت بانک‌های مرکزی در آنها، بیش از حد و انحصاری است.

دخالت دولت‌ها

دخالت ناپجا، نابهنگام و سیاست‌زده دولت‌ها در بانک‌های مرکزی و استفاده ابزاری از بانک‌های مرکزی برای تحقق اهداف کوتاه‌مدت نیز تأثیری مخرب و نامطلوب بر عملکرد و نقش‌آفرینی بانک‌های مرکزی دارد: الزام بانک‌های مرکزی به تزریق بی‌رویه نقدینگی به اقتصاد، کمک کورکورانه بانک مرکزی به بانک‌های دولتی بحران‌زده و ناکارآمد و دخالت بانک‌های مرکزی در بازارهای بین‌بانکی، مصادیق اینگونه دخالت‌های دولتی در امور پولی و مالی هستند که نتیجه و پیامدی جز لطمه‌زدن به ثبات در سیستم‌های بانکی و مالی نداشته و ندارند.

بخش‌های کلیدی تر و حساس تر بازارهای پولی و بانکی بایستی تحت کنترل بیشتر و دقیق تر بانک‌های مرکزی باشند.

جبران خسارات ناشی از ناکارآمدی

بدیهی است که جبران خسارات ناشی از عملکرد نادرست و ناکارآمدی بانک‌های مرکزی هم چندان آسان نیست، زیرا از یک سو، حذف قوانین و مقررات گوناگونی که به وسیله دولت‌ها یا بانک‌های مرکزی الزامی شده بودند، می‌تواند به افزایش هرج‌ومرج و بی‌نظمی در نظام‌های پولی و مالی منتهی گردد و بحران‌های مالی و بانکی گسترده‌تری را به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر، وضع قوانین و مقررات جدید به منظور تحکیم و تقویت نظارت بانک مرکزی بر فعالیت بانک‌ها نیز ممکن است پیامدهای منفی و نامطلوبی چون افزایش هزینه خدمات‌رسانی مالی، محافظه‌کارتر شدن بانک‌ها و صرف‌نظر کردن آنها از



② معمولاً تصمیمات بانک مرکزی آمریکا، بسیاری از بازارهای جهان را تکان می‌دهد.

اعتبارات و تسهیلات بانکی، دسترسی کافی و مناسب داشته باشند.

شرایط مساعد و مطلوبی را به وجود آورند تا بخش‌های بیشتری از جامعه - اعم از افراد و شرکت‌ها - به

نظارت و دخالت

به‌طور کلی، بخش‌های کلیدی تر و حساس تر بازارهای پولی و بانکی بایستی تحت کنترل بیشتر و دقیق تر بانک‌های مرکزی باشند، چون همین بخش‌ها هستند که سرنوشت اقتصادی و مالی کشورها

در بسیاری از اقتصادهای ثروتمند جهان، کاهش یا افزایش بموقع نرخ بهره، بهترین و کارآمدترین ابزار برای روغن‌کاری چرخ‌های اقتصاد بشمار می‌آید.

در بهترین حالت، به حفظ ثبات بازارهای مالی منتهی می‌گردد و نتیجه قابل‌پیش‌بینی این وضعیت هم ثابت‌ماندن نرخ تورم خواهد بود. اما نکته‌ای که بایستی بدان توجه کافی داشت، به عکس‌العمل مردم در قبال ثابت‌ماندن نرخ تورم مربوط می‌شود: شهروندان، چنانچه مطمئن باشند که نرخ تورم، تغییر چندانی نخواهد کرد و در حد پایینی باقی خواهد ماند، به سمت بانک‌ها هجوم می‌آورند و تقاضای وام می‌کنند. واکنش بانک‌ها نیز در این میان کاملاً مشخص و قابل‌پیش‌بینی است: اعطای تسهیلات و اعتبارات به صورت افسارگسیخته و نامحدود. ترکیب‌شدن این دو واکنش با یکدیگر، افزایش قیمت‌ها در بخش‌های مسکن و سهام را به دنبال خواهد داشت و این، یعنی خارج‌شدن کنترل اوضاع از دست بانک مرکزی و افزایش احتمال وقوع بحران‌های اقتصادی و مالی در جهان.

بانک‌های مرکزی دنیا برای

اصلاح نابسامانی‌های اقتصادی و مالی،
دارای قدرت و قابلیت‌های زیادی هستند،
به شرطی که بتوانند یا اجازه یابند که از این
قدرت و قابلیت‌ها در موقع لزوم
استفاده کنند.

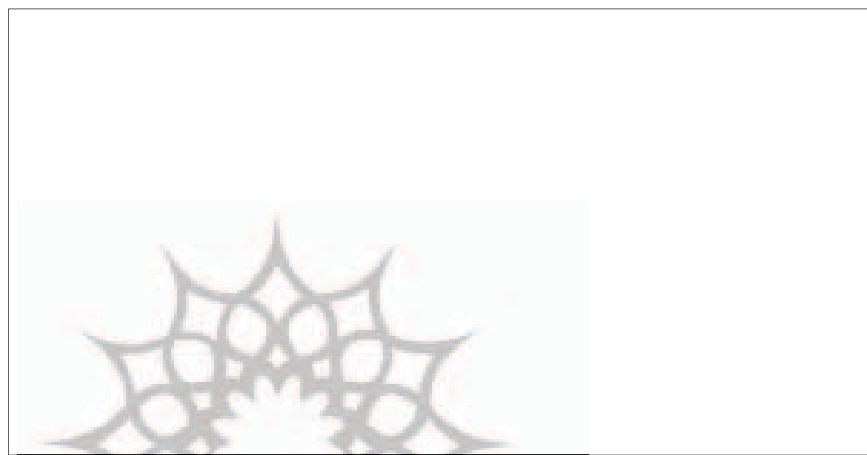
ترازودی یا بحران؟

رو به‌رفته، جایگاه مطلوب و معتبر بانک مرکزی نزد عموم مردم، تاثیر بسزایی در موفقیت و کامیابی در امر مبارزه با تورم دارد. با اینهمه، همین اعتبار و وثوق، مثل یک شمشیر دولبه عمل می‌کند، چون که بسیاری از شهروندان، به‌خاطر اعتمادی که به موفقیت بانک مرکزی برای مهار تورم و حفظ ثبات مالی و اقتصادی دارند، به ریسک‌های بزرگی دست می‌زنند و به عبارت بهتر، به پشتوانه بانک‌های مرکزی وارد کارزارهای خطرناک و پرریسک می‌شوند. اما وای به روزی که بانک‌های مرکزی نتوانند به این انتظارات و توقعات جامعه عمل ببوشانند! و هنگامی این ترازودی به یک فاجعه تبدیل خواهد شد که مقامات بانک مرکزی، دقیقاً ندانند که اقتصاد کشور در چه وضعیتی قرار دارد یا در چه وضعیتی قرار خواهد گرفت و فقط بتوانند در این مورد حدس بزنند و سپس در راستای حدسیات خود گام بردارند!

مرکزی را به مدیران اقتصادی قابل‌اعتنا و اتکا تبدیل می‌کند؛ عکس این مساله نیز صادق است، به‌نحوی که عملکرد ضعیف بانک‌های مرکزی می‌تواند به خارج‌شدن آنها از گود تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و مالی منتهی گردد و بی‌اعتباری و بی‌آبرویی بانکداران مرکزی را در پی داشته باشد.

امروزه، اعتبار و جایگاه بانک‌های مرکزی را دو عامل اصلی تهدید می‌کنند: اول، وضعیت نابسامان بازار مسکن در بسیاری از کشورهای جهان، که به‌عقیده بسیاری از کارشناسان، زاینده و ثمره

نوآوری و به‌کارگیری تکنیک‌های نوین را به دنبال آورد. ضعف و ناکارآمدی بانک‌های مرکزی، بر کلیت اقتصاد کشورها نیز تاثیر منفی می‌گذارد. تجربه نشان می‌دهد که تورم بزرگ در سال‌های دهه ۱۹۷۰، موجب وقوع بحران اقتصادی عمیقی در کشورهای صنعتی جهان، به‌ویژه در آمریکا شد، بحرانی که با درایت بانکداران مرکزی این کشورها در آن سال‌ها، به‌خوبی مهار شد و نتیجه آن هم کاهش نرخ تورم و افزایش ثبات اقتصادی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ است که تا سال ۲۰۰۵ نیز ادامه یافت.



② وضعیت نابسامان بازار مسکن در بسیاری از نقاط جهان، ثمره سیاست‌گذاری‌های غلط بانک‌های مرکزی است.

سیاست‌گذاری‌های غلط و نادرست بانک‌های مرکزی دنیاست؛ و دوم، اقدام نابخردانه برخی از بانک‌های مرکزی جهان برای سرپوش‌گذاشتن بر برخی رسوایی‌های مالی و اعتباری در کشورهای مختلف دنیا؛ به‌عنوان نمونه، سیاست نادرست بانک‌های مرکزی آمریکا، کانادا، اروپا و ژاپن برای افزایش نرخ بهره بانکی در اوایل دهه ۱۹۷۰، که بحران بزرگ آن سال‌ها را برای آنها و جهانیان به‌ارمغان آورد.

بر سر دوراهی

همانطور که در بخش قبلی نیز بدان اشاره شد، بیش از حد سخت یا سهل‌گرفتن موضوع کنترل و نظارت بر بانک‌ها از سوی بانک‌های مرکزی، می‌تواند به رکود یا تورم منتهی شود که در هر دو حالت، مجموع نظام اقتصادی و جامعه متضرر خواهد شد. البته وجود یک پارادوکس عجیب و آزاردهنده در این میان، خواب را از بانکداران مرکزی ربوده است. این پارادوکس از آنجا سرچشمه می‌گیرد که عملکرد بانک‌های مرکزی

امروزه، با توجه به روندهایی چون جهانی‌شدن و گسترش تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات، کنترل تورم و نقدینگی توسط بانک‌های مرکزی آسانتر است، البته به شرطی که راهکارهای لازم و مناسبی از سوی بانک‌های مرکزی برای مقابله با این شاخص اقتصادی کلیدی اتخاذ گردد و اختیارات و قدرت کافی نیز به بانکداران مرکزی تفویض شود.

اعتبار بانک‌های مرکزی

موفقیت بانک‌های مرکزی در کنترل و مهار تورم، موجب کسب وجهه و اعتبار برای آنها شده و بانکداران

بانک‌های مرکزی باید شرایط مساعد و مطلوبی را به‌وجود آورند تا بخش‌های بیشتری از جامعه - اعم از افراد و شرکت‌ها - به اعتبارات و تسهیلات بانکی دسترسی کافی و مناسب داشته باشند.